

جوایز ناجی نعمان الأدبیّة

گالریو بوتولشکو

دشتی از شن

هبوطی کوتاه مدت در عمق زندگانی
(اندیشه، گفتگو های کوتاه)

برگزیده هایی که از زبان عربی به فارسی برای

ناجی نعمان

توسط

منیجه محبی

ترجمه شده است

خانه ی فرهنگِ نعمان

www.naamanculture.com

Valeriu Butulescu

Thinker, writer and politician, born in 1953 (Preajba, Gorj – Romania). Engineer and Ph.D. in Sciences, he was elected MP after the revolution of 1989. With more than 20 books (poetry, essays, plays and translations), and aphorisms published in some 25 languages, he is freeman of more than one city, and bearer of several prizes, including Naji Naaman's Literary Prize for 2006 (Honour Prize).

Penseur, écrivain et homme politique, né en 1953 (Preajba, Gorj – Roumanie). Ingénieur et docteur en sciences, il a été élu député au premier parlement de Roumanie après la révolution de 1989. Avec plus de 20 livres (poèmes, essais, pièces de théâtre et traductions), ses aphorismes sont publiés en près de 25 langues. Citoyen d'Honneur à maintes reprises, il est lauréat de plusieurs prix, dont le Prix Littéraire Naji Naaman 2006 (Prix d'Honneur).

VALERIU BUTULESCU

DASHTE AZ SHAN

OAZE DE NISIP – OASIS DE SABLE

WAHATUN MIN RAML

Sélection arabe de
NAJI NAAMAN

Traduction iranienne de
MANIGEH MOHIBBI

maison naaman pour la culture

الثقافة بالمجان

Ath-Thaqafa bil Majjan

Série littéraire gratuite établie et dirigée depuis 1991 par

Free of charge literary series established and directed since 1991 by

Naji Naaman

OAZE DE NISIP

OASIS DE SABLE

واحة من رمل
دشتی از شن

© Tous droits réservés – All rights reserved – Todos los derechos reservados

1^{ère} édition, février 2008

© الحقوق محفوظة

الطبعة الأولى، شباط ٢٠٠٨.

Le présent livre est gratuit. Les demandes de copies, commentaires des médias et réflexions personnelles sont reçus à l'adresse sous-mentionnée.

This is a free of charge book. Copies request, media comments and personal reflections are received at the under-mentioned address.

Este libro es gratuito. Las peticiones de copias, los comentarios y las reflexiones personales se reciben en la dirección abajo mencionada.

يُنذِرُج هذا المؤلف في إطار سلسلة "الثقافة بالمجان" التي أنشأها ناجي نعمان عام ١٩٩١، وما زال يُشرفُ عليها.

دار نعمان للثقافة

Maison Naaman pour la Culture

P.O.Box 567 – Jounieh (Lebanon) – Fax and Phone: 00961 – 9 – 935096

Web site: www.naamanculture.com - E-mail: naamanculture@lynx.net.lb

گالریو بوتولشکو

اندیشمند و ادیب و سیاستمدار از متولدین سال ۱۹۵۳ (پریبا، غوری/رومانی). مهندس و دکتر است. بعد از انقلاب ۱۹۸۹ به عنوان نماینده دوره ی اول مجلس انتخاب شد. ۲۰ اثر در زمینه ی شعر و تحقیق و نمایشنامه و ترجمه دارد، امقال الحکم وی به ۲۵ زبان منتشر شده است. برنده بسیاری از جوایز می باشد که از میان آنها می توان به جائزة تکریم موسسه ناجی نعمان سال ۲۰۰۶ اشاره کرد.

عندما تقرأ فالرئو بوتولشكو، رائد الحكمة الروماني المعاصر، تحسُّ بأنك تقرأ ذاتك، وأنه سبق لك أن قلتَ ما يقول، وكتبتَ ما يكتب. ولا عرو، فالإنسانُ واحدٌ في شجونه كما في تطلُّعاته، يصبو إلى الأسننة التي من شأنها أن توحدَ البشرَ بحسب الزمان، وأياً كان المكان.

فالرئو بوتولشكو، بعد العربيَّة والأرمنيَّة، بالإيرانيَّة من دار نعمان للثقافة، وبالمجان؛ فلنقرأ بتمعنٍ هذا الإنسانَ الإنسان!

ناجي نعمان

۱

سالگرد وفات ما، یک سال از ما می گذرد.
و ما هیچ چیز را درک نمی کنیم.

۲

این روستای مورچه های هراسان است، در آن مورچه ای بزرگ و ابر قدرت زندگی می کند.

۳

در فلسفه؟
تنها بر تردیدهای خصوصیم تاکید می کنم.

۴

شکوفه ای برای من پدیدار گردید، و چقدر زیبا و عطر آگین و فرمانبردار بود.

۵

از بندهای شیطانی خود را نجات دادم.
اما، چگونه از قبضه ی فرشتگان خویش را آزاد کنم؟

۶

آیا درباره ی پیامبران سوال می کنی؟
هر چقدر مسوولیت بیشتری به او داده شود، خوشبخت تر می شود.

۷

نادانی هم درجاتی و مراتبی دارد.
به گونه ای که فرهنگ لغتی خاص نادانی وضع شده است.

۸

سه بار فعل "کار کردن" را صرف کردم.
و فوراً احساس نیاز به استراحت را در درون خویش حس کردم.

۹

پاکی کودکان: جویبارآبی صاف و جوشنده است.

۱۰

قبرستان: ای سنگی که مردان را دوباره متحول می کنی.

۱۱

دست گل، زمانی تشکیل می گرد که شکوفه ها یکدیگر را در آغوش می فشارند.

۱۲

برج پیزا، تو سر خم کردی تا مشهور شدی.

۱۳

ماهی، با اشکهایش تسبیح می گوید.

۱۴

هر روز درباره ی ثروت و مال اندیشه می کرد.
و در شب در وجود خود آرزوی چیزی دیگر را می پروراند.

۱۵

این میدانی سریالی است که گربه در آن زوزه می کشد و سگ در آن میو میو می کند.

۱۶

اما آن دره ای عمیق است که "اخیل" نامگذاری می شود.

۱۷

بهتر است که در پی این کلمبس فضایی فضایی از نوع خودش بیاید.

۱۸

ناقدان موسیقی را می بینند.
و به هنر نقاشی گوش می سپارند.

۱۹

آنجا، میان هوش اندک من درگیری واقع است.
و الهام درونی من این است که آدمی بدتر است.

۲۰

قصیده آهنگ دلفین است:
ممکن نیست همه گوشها آن را بشنوند.

۲۱

همواره با باد می وزد و طوفان را حس نمی کند.

۲۲

کوه محکمی را می بینم:
دوره آهن پایان نمی پذیرد.

۲۳

هر کسی که کوهی را نبیند از عظمت تپه مدهوش می شود.

۲۴

آنجا تنها دو شکاف برای بهره برداری از گذشت زمان است.

۲۵

ثروت‌های بعضی از مردم از توانایی های آنها بیشتر است.

۲۶

از خواب متنفرم
وقتی دورانی را در خواب سپری کردم ، دورانی را خواهم خوابید.

۲۷

خاک باید با نقشهایش سنگین شود.
چه بسا درختان از کمی میوه ها خمیده می شوند.

۲۸

آیا تفاوتی است که خورشید بعد از سوراخ شدن شیشه ی عدسی سوزان می شود؟

۲۹

گنجشکان از زمین آزاد می شوند.
و از پس امروز در آسمان حرکت خواهند کرد.

۳۰

هرگاه عقاب را صید کند عقاب باقی خواهد ماند.

۳۱

ای شگفتاه از درخشش برق در مقابل بارانی اندک.

۳۲

مردگان آزادند.
و تخت سنگ قبرها جایگاهی برای زندگان هستند.

۳۳

خواب بیدار در روستا، تنبلی است.

۳۴

تشنگی مدت پیشنهاد ترسهای کوتاه را قرار می دهد.

۳۵

هرمها
ای شگفتاه از بهره برداری در زندان میکروبهای عصر دیگر و چیزی دیگر نیستند.

۳۶

طلا-از فراوانی بازگشت به کوره ها -از رفت و آمد ناامید می شود.

۳۷

پرنده حلق آویز می شود.
اما سایه اش بر زمین معکوس می افتد.

۳۸

پژواک صدا پیوسته می آید ، صدای تو از دور بازتاب می یابد.

۳۹

صلصال چیست؟
انسان از صلبی که زنگار نمی یابد، ساخته می شود.

۴۰

قاشق هر هدر رفتنی معنوی را نمی شناسد.

۴۱

آتش نشانان نادانی:
هرگاه برقی را می بینند فوراً آن را آتشی تصور می کنند.

۴۲

هرگاه بازی عشق پایان یابد، بلبل خاموش می شود.

۴۳

هوش می گذرد اما حماقت و نادانی خفه می کند.

۴۴

قصاب کیست؟
آیا جلادی که خود را می کشد و یا قربانی اش را؟

۴۵

کوه بعد از من مانند کوهی ادامه می یابد.

۴۶

خیال نوآور در هذیان خود می تواند به قله های واقعیت برسد.

۴۷

بوف کر می خوابد،
با علم به افسانه ها در طول روز
و پرواز حکمت را می شناسد.

۴۸

هر کسی که به جلوی خود توجه کند راههای جدیدی را کشف می کند.

۴۹

الهی ها باقی می مانند در برابر اصلاحات دینی نابود کننده.

۵۰

زمانی که نیمه ی خورشید به نیمی از وظایف خود عمل نمی کند.

۵۱

در شیاطین:
خداوند در درگیری تسامح به خرج می دهد، اما برای آنها قرنها فرصت قرار می دهد.

۵۲

قبل از نزدیکی به گرگ مهار را برای او قرار بده.

۵۳

ممکن است که از تپه ی سنگها پایه ها یا کلوخی از آن تشکیل شوند.

۵۴

هرگاه احساس غرق شدن می کنی، از کمک مشترک سخن نگو.

۵۵

آنجا نمونه هایی است که ما بر آنها فرود می آییم.

۵۶

او مبتکری است.
در تجربه ی نخستین خود همچون طوطی است.

۵۷

قطار بیرون از ریل راه آهن خود را مستقل می داند.

۵۸

لاغ هر باری را قبول می کند به شرط اینکه در پیشاپیش حرکت کند.

۵۹

کرم پیله ی خود را در میان گچکاری حفر می کند.

۶۰

هر چیزی که از هواپیما فرود می افتد،
کافر باز می گردد.

۶۱

اولین کسی که به ناشنوایی دچار شد کسی بود که زنگها را می کوبد.

۶۲

نادانی کم وزن تر از هوشیاری است، همواره بر سطح آب باقی می ماند.

۶۳

برخی از مردم آینده را در امتداد ماضی هول آور خود ترسیم می کنند.

۶۴

یکبار قلب زن را آرام کردم:
ای شگفتاه از خزیدن.

۶۵

دیوانگان قدرت، پیراهن ندارند.

۶۶

تنها کسی که سر ندارد بالای دار نمی رود.

۶۷

قدرت کل،
شیر را حیوانی درنده قرار می دهد.

۶۸

هنگامیکه ستاره به افق می رسد، ممکن است که آتش چوپان را خاموش کند.

۶۹

همچنان با مار از گیاهان بیابانی دور شدیم.

۷۰

باید از خورشید تشکر کنیم.
هر چند که بر ما ناخواسته می تابد.

۷۱

همانا ما با شیاطین دینهای دیگر نیز سازشکاری می کنیم.

۷۲

موجودات کوچک زنده در میان شکاف درختان جایگاهی برای خود می یابند.

۷۳

شبها در دورترین حالات نمی میرند بلکه محقق می شوند.

۷۴

هنگامیکه زنان از خودشان انتقاد می کنند. عیبهای وحشت آور خود را کشف کرده اند.

۷۵

شیطان از کمال بهره مند نمی شود. گهگاه خطا می کند و گهگاه کار خوبی انجام می دهد.

۷۶

اسبها از جنگهای بسیاری سود بردند.
بدون اینکه چیزی از دگرگونی تاریخ بدانند.

۷۷

آن اندیشه ای نو آور است که هر انسانی با آرزوهای خود در آن شریک می شود.

۷۸

موجها زائل می شوند،
اما شکنجه ی آبها باقی هستند.

۷۹

چه سودی است در جاودانگی در ستاره ای نابود؟

۸۰

فرهنگ به مردم می رسد.
همانا ایشان بر سر کتابی یکدیگر را می کشند.

۸۱

طبقه ی زنگار در زمانی محافظ می شود.

۸۲

چه بسا فراغه خیال می کردند که روزی همراه با اهرام خود به موزه های ایتالیا خواهند رفت؟

۸۳

بسیاری نور کور می کند.
بنابراین بعضی از تاریکی ها متولد می شوند.

۸۴

برخی فکر می کنند که آنها هرگاه از دزدی سرقت کنند کار نیکی انجام داده اند.

۸۵

چه بسا ایشان حفظ نمی کنند کسانی را که کتابهای دیگران را می خوانند.

۸۶

زباله می گوید: پاکیزگی آلوده می کند.

۸۷

تو را به غرق شدن فرا نمی خوانم.
تو بخشی از کشتی من هستی.

۸۸

کسی شجاع به شمار می رود که خطر را جمع نکرد.

۸۹

به سنگ حسادت نکنید،
آن در زندگی خود باقی نیست و سرد و خاموش است.

۹۰

کارهای کوچکی وجود دارد.
که آنها سزاوار هستند که با حروف درشت نوشته شوند.

۹۱

مانند تمیرها
ارزشمان با پیری کسب می شود.

۹۲

آه اگر حوریان "دریانوردان اولیس" را می شناختند.
شمع را در گوشه‌هایشان قرار می دادند.

۹۳

امروز روز دوشنبه است.
و شانس بسیاری وجود دارد که فردا روز سه شنبه باشد.

۹۴

فاعده مجسمه ما را بالا می برد
یعنی چیزی که به ما اختصاص ندارد ما را بالا می برد.

۹۵

در پاییز پرنندگان آوازه خوان مهاجرت می کنند.
اما کلاغها برای تحمل و پذیرش مسوولیت باقی می مانند.

۹۶

فن رهبری:
هرگاه بخواهیم که به موسیقی چهره گوش بسپاریم
باید بر همگان پشت کنیم.

۹۷

از عشق نمی میریم، و تنها از آن متولد می شویم.

۹۸

هر تری خشک می شود و گمان می کند که او با باد کشتی می گیرد.

۹۹

برخی به کلیسا می روند.
به امید اینکه خداوند در حضور آنها در آنجا حاضر شود.

۱۰۰

چگونه دو بال را به دست آورم
و حال آنکه مجبور شده ام به سوی نابودی پرواز کنم.

۱۰۱

به عقابها عشق خواهیم ورزید
هر چند که مرغ خدمات بیشتری به ما ارائه می کند.

۱۰۲

همه ترجیح می دهند که به ما اشاره شود.
و هیچ کس نمی خواهد که بریده شود.

۱۰۳

شعر همان شبی است که در زیر نور خورشید می درخشد.
و هنگامیکه این شبی بر کفشهای ما خشک شود
نثر زندگی آغاز می شود.

۱۰۴

بشتاب، انسان بدون احساس، سنگ است.
این مرد را به خودی خود الهه ای به شمار می آورم.

۱۰۵

توافق کردیم که اشکهای آسمان را باران بنامیم.

۱۰۶

نامیدان و عقب ماندگان:
برخی از نویسندگان به مهاری تبدیل شده اند که مرورید تولید می کنند.

۱۰۷

همانا مجد و عظمت فعلاً نا آشنا است.
وقتی فردا انسانهای ترسویی مشهور شوند نه به فضل اسبهایشان بلکه به فضل سرگین آنها.

۱۰۸

هنرمندان جهان را درک می کنند
به شکلی که می توانند آن را به دیگران منتقل کنند.

۱۰۹

چه بسا نقشهایی استثنایی به واسطه ی رنگ آمیزی ناقص از بین رفتند.

۱۱۰

باید که میوه د رخت بخشندگی را نبینیم
تنها تشنگی برای ادامه است.

۱۱۱

عشق:
هر شکوفه ای، دانه ی میوه ای را بشارت می دهد.

۱۱۲

این باد برانگیزنده است
همانند خواب حساب گر.

۱۱۳

مار حق داشت:
هیچ بهشتی نیست در جاییکه عشق نباشد.

۱۱۴

در بین هر آنچه که از آن تشکیل شده ام،
با گذشت زمان تنها سنگریزه ها قوی می شوند.

۱۱۵

برومنه به خودی خود روشن است
تا جاییکه می توانیم از روشنایی سیگارهایمان در آرامش شویم.

۱۱۶

گمان می کنم که جهنم تنها آتشی کهربایی است.

۱۱۷

خو شبخانه از جغرافیا چیزی نمی دانیم

ما مساوی هستیم
بدون اینکه شبیه به هم باشیم.

۱۱۸

کلماتی وجود دارد که می ترسیم آنها را با حروف کوچک بنویسیم
با وجود اینکه بر اساس قواعد لغوی مطابق است.

۱۱۹

ساکت هستند ولی
چه بسا فریادهای آنها افکار آنهاست!

۱۲۰

دموکراسی:
صلیب را به ستاره ای سرخ که اندکی دور از استواری تکنولوژی است، تبدیل کرد.

۱۲۱

گام به گام به من برخورد کرد
و من گمان می کردم که وجودم شکوفه ای است.

۱۲۲

من کیستم؟
سافه ای که می خواهد به سوی سرچشمه اش صعود کند.

۱۲۳

اینها انتخابهایی هستند که به قبر دسته جمعی تشبیه شده اند.

۱۲۴

باید که انسان بر اساس موقعیت دندانهایش لبخند بزند.

۱۲۵

پیروزی در قانع شدن است.

۱۲۶

کولمبس به هند می رسید ولی طبق معمول آمریکا دخالت کرد.

۱۲۷

این صفحات صندوقهایی سیاه برای پرواز من هستند.

۱۲۸

قصیده اش مانند مومیای خشک است.
بنابراین در برابر زمان مقاومت می کند.

۱۲۹

گروهی از مردم موسیقی دانانی هستند که با ابزار و آلات می نوازند.
اما بیشتر مردم فقیرانی هستند که به سوت زدن کفایت می کنند.

۱۳۰

هیچ کسی نمی تواند که خود را مرده پندارد.
تا جایی که سند وفاتش به او داده شود.

۱۳۱

مجله مجله همان است که برای من منتشر می شود!

۱۳۲

امروز همچنان، دلتنگیم را بروی ورق خواهم نوشت،
به گونه ای که خوانندگان به نوبه ی خود دلتنگ شوند.

۱۳۳

با دست آورده هایم غرامتهایم را جبران می کنم.

۱۳۴

مجازاتها کاهش خواهد یافت هنگامیکه قاضیان مانند جلادان عمل کنند.

۱۳۵

چاره ای نیست جز اینکه تنبل خسته شود
پس تنبلیها همان کسانی هستند که بیشتر استراحت می کنند.

۱۳۶

آیا از جهان آخرت می دانی؟
هرگاه مریدیم می فهمیم!

۱۳۷

هزاران سال با قلم تمسخر نوشتیم
سهم تمسخر در گسترش فرهنگ بسیار است.

۱۳۸

وقت متوقف نمی شود
ما اطلاعاتی بیشتر از فیثاغورث داریم
اما در گواهینامه ی سال دوم دبیرستان مردود شدیم.

۱۳۹

مولف در پایان کتاب خود نام مراجع را ثبت می کند
گویی می خواهد خود را تبرئه کند.

۱۴۰

باید که درد و رنج بکشیم همانطور که می آموزیم که سکون درد و رنج است.

۱۴۱

دانه ها خواب را در اتاق طلایی نمی خواهند
وقتی که زمین را ترجیح می دهند، هر چند که دچار قحط و خشکسالی شده باشند.

۱۴۲

علم محیط سیاست گرگ را تشریح می کند.

۱۴۳

هرگز نخواهد مرد از خستگی، بلکه از دلتنگی تباه خواهد شد.

۱۴۴

قیامت:

آیا ممکن است برای شما که آن را تصور کنید که مترو در راههای زیر زمینی آن گهگاه ایجاد شود؟

۱۴۵

بهتر است که تاریخ وفاتمان را ندانیم
و بار دیگر تاکید می کنم که ما از آسیب پیش از پیدایش آن خواهیم مرد.

۱۴۶

جاودانگی استعداد:

کارهایش همانطور که لقاح همواره خواهد دانست که چگونه در یاد زندگان آویخته خواهد شد.

۱۴۷

همانا من بیشتر به فلسفه ی طبل نزدیک می شوم:
هرچند که محکمتر بر آن بکوبید صدای من به جای دورتری خواهد رسید.

۱۴۸

زن به سینه مرد جذب می شود
و قلب و یادش در آنجا پنهان می شود.

۱۴۹

مردم در تمام کتابهای لغت آه می کشند.

۱۵۰

پارلمان شیاطین برای امری طبیعی در مجلس شیطانی جمع می شوند.

۱۵۱

برای ما در انتظار چه چیزی هستید؟
ما از آمیخته ای از صلصال و آب و گل ساخته شده ایم.

۱۵۲

وزیر مذمت کرد
همانا او مانند سنگی بود که از حسد می میرد.

۱۵۳

هیچ محدوده ای برای کسی که محدوده ی خاص خود را حفظ می کند، وجود ندارد.

۱۵۴

گرچه پیش از این ببری بود
در برابر برنامه تغییر ساختاری ادراکی خود خضوع کرد.

۱۵۵

حمل بار واقعاً سنگین است، و حامل سنگینی آن را احساس نمی کند.

۱۵۶

در نهایت کرانه هایش بیچاره و هلاک شدم.

۱۵۷

دین اهل و شایسته را وارث شدیم.
شاید این بالا رفتن عرضها برای انتخاب روح بهتر است
خداوند به ما بیشتر را عطا کرد.

۱۵۸

هرگاه که نادان اعتراف کند به اینکه احمق است، آن نشانه ی خوبی است
بر اینکه او بیدار شده است.

۱۵۹

سرعت نور هرچند که زیاد باشد
با سرعت تاریکی و ظلمت برابر است.

۱۶۰

باید که به ستارگانمان احترام بگذاریم که آن گورستان دسته جمعی است.

۱۶۱

رهبری توانا مرا هدایت می کند که به تنهایی تصمیمات جمعی را اتخاذ می کند.

۱۶۲

با آن حماقت ساده بمانید
که حماقت به اسم اعلی اعتراف می کند.

۱۶۳

رومان نسبت به "اوفید" شاعر مجازاتی
سخت تر از تبعید به ساحل رومانی نیافت.

۱۶۴

این مرد از طلاست،
براق و تازہ.

۱۶۵

کلیساهای قدیمی نیمه مدفون هستند
خاک سریعتر از ایمان بر آنها بالا می رود.

۱۶۶

وقتی که مجازات شر و بدی را خواستی، برای درمان آن تلاش کن.
پس بزرگترین عقوبت برای شر و بدی این است که آن را به نیکی تبدیل کنی.

۱۶۷

هنگامیکه پرواز نظامی ما بر فراز زمین بالا رفت.
امنیت ملی ما در بالاترین درجه قرار می گیرد.

۱۶۸

به زمین نگاه کن:
مطیع و فرمانبردار است و من به دنبال قبرم می گردم.

۱۶۹

پادشاه "اگامنون" را بیرون از قبرش قرار داد
تا عرصه برای جهانگردان باز تر شود.

۱۷۰

مهربان ترین عدالت بی عدالتی است.

۱۷۱

هیچ کس آگاه نشد از اینکه عقاب لنگ است
زیرا پایش را زیر بزرگی بالهایش پنهان می کرد.

۱۷۲

"لیوینداس" به سپاهیانجامه ی سرخ رنگ پوشاند
تا خون جاری بر جسمهایشان را نبیند
پس زخمت را پنهان کن تا دشمن را فریب دهی!

۱۷۳

"فانون" کجا می تواند از خیالاتش جدا شود
طبیعتاً در آسمان، یعنی در بزرگترین خیالات.

۱۷۴

خداوند همه ی زبانها را آفرید تا برای مترجمان رزق و روزی فراهم آورد.

۱۷۵

امشب همانند فردا است.
از رمزها و رازها آکنده است و تاریخ آن را لکه دار می کند.

۱۷۶

"شمشوم" هزاران نفر را با رها کردن الاغش کشت
آیا تصور می کنید که با سلاح هسته ای چه کاری انجام خواهد داد؟

۱۷۷

در برابر خیراتی که یسوع المسیح به آنها بشارت داد
شگفت در این است که در بین همه ی نامه ها یهود است
او تنها کسی است که اضطراب را از بین برد.

۱۷۸

نخبگان در اقلیت باقی خواهند ماند.
و باید که سیاستمداران برگزیده برای امت
بر اساس اراده ی سطحی اکثریت انتخاب شوند.

۱۷۹

سکوت تنها برای انسانهای بزدل و ترسو از جنس طلاست.

۱۸۰

شیاطین با گذر نامه ی دیپلماتیک به بهشت راه خواهند یافت.

۱۸۱

بخشی از کرامت گیاه را مالک هستم
که نمی پذیرد که بر سر راهها بروید.

۱۸۲

هنرمند هنرمند موجودی است که
تنها بعد از مرگ بزرگ می شود.

۱۸۳

چگونه شما می توانید این امور را در این روزنامه ها بنویسید؟
آیا خطرات آن را می دانید؟
و اگر یک نفر آنها را بخواند؟ وای!

۱۸۴

برخی نمی توانند که تجزیه شیمیایی کنند
مگر بعد از اینکه تجزیه معنوی انجام دهند.

۱۸۵

سیاست ستاره ی جدید را به سوی جریان می برد.
خوشبختانه زمان پوسته ای به سوی قدیم می رود.

۱۸۶

اگر کوهی باشی
یعنی اگر بالاتر از دره های عمیق باشی!

۱۸۷

چه بسا وجودم در نوشته هایم کوچک و ناقص می شود.
به جز اینکه اعتراف واجب است بر اینکه من به واسطه ی آن به قناعتی کافی محکم می شوم.

۱۸۸

معبد سارقان را آلوده می کند از وقتی تا پایان، قبل از عدالت.

۱۸۹

در صحرا فریاد می کشم! هیچ کسی نیست که سخنان تو را نقض کند.

۱۹۰

صلیب دردناک است اما حضور جمعیت در آن بزرگ و با شکوه است.

۱۹۱

به سوی دشمن دشمن پیش می روم.
همانا وفاداری دوستان دروغین مرا خفه می کند.

۱۹۲

دستت را دراز کن به سوی کسی که در حالتی است که تنها تو می توانی او را از آن برهانی.

۱۹۳

من برای انسان شایسته ی جاودانگی شهادت نمی دهم.
مرگ امری اختیاری است.

۱۹۴

من کیستم؟
شبی رو به پایان و تاریکی براق و درخشان.

۱۹۵

غلبه بر مرد مبهم نا ممکن است.

۱۹۶

باد غربی، شرق را در نوردید.
همانطور که گردباد در زیر نگاه عاجز مردان گمرک می وزید.

۱۹۷

مرگ در تنگنا
یعنی برهانی بر وقاحت هراس انگیز همراه با عدم پذیرش مسوولیت عمیق.

۱۹۸

شعار من این است که:
من تنها نزدیکترین فرد به بشریت هستم.

۱۹۹

خشمگین شد وقتی که حقیقت تلخ را به او گفتی.
بر من واجب است که او را آرام کنم و برایش سه دروغ آهنگین و نواز شگر را بفرستم.

۲۰۰

هر گاه حماقت محکم شود
تنها می توانیم زندگی بدی را سپری کنیم.

۲۰۱

ما برفراز دیگران پرواز می کنیم
وسیله ی بالا بری است تا بتوانیم بر فراز آنها صعود کنیم.

۲۰۲

قانون جنائی باز دارنده نیست،
بلکه مردم درست را نیز تشویق می کند.

۲۰۳

مانند جویبار
همواره مخالف
با وجودی استوار.

۲۰۴

برای انعکاس نور بر عیبهایمان تلاش می کنیم
از راهی که خوبیهایمان نیز از بین می روند.

۲۰۵

زندگی ماده ای حرص آور و محرک است.
زندگی ماده ای گرسنه است.

۲۰۶

پروردگار به ما دو بال را عطا کرد
زمین از زیبایی سرشار است
بر ماست که به چیزی دست یابیم.

۲۰۷

جستجو کنید
تنها عیب من فروتنی است.

۲۰۸

وقتی خدا خرافه بود
و شما نمی خواستید که با انکار او را به
چیزی تبدیل کنید
و انکار خرافه دیگری بود؟

۲۰۹

انسان گاهی احساس می کند
تازیانہ دیانت او را به ریاضت انداخت و ستم تربیت روشن او را محدود کرد
در برابر دعوت جنگل مقاومت نکرد.

۲۱۰

شکوفه ها و اشکها در نزد قبر لطیف می شوند، طبیعت چرخنده است:
این دور شدن مرده است.

۲۱۱

عشق ما بسیار بزرگ است تا اندازه ای که ما را از هم جدا می کند.

۲۱۲

او آرام و غیر مسلح است.
مانند افعی که می گزد.

۲۱۳

روحها معمولاً در نیمه شب بر می خیزند هنگامیکه دید ضعیف می شود

زمانیکه ترس و خیال در نهایت درجه خود هستند.

۲۱۴

مسخ شدن:
من کرم جسد خویش هستم.

۲۱۵

باید از مرزها تجاوز نکنی
دویدن الاغ به جای اینکه شگفتی را بر انگیزد
موجب خنده می شود.

۲۱۶

روزگاری در بهشت میان پرهیزکاران باقی ماندی
و این امر پنهان از آتش جهنم بیشتر است.

۲۱۷

چرا رازهایم را آشکار و منتشر کنم؟
من به پنهان کاری خوانندگان یقین و اعتماد دارم.

۲۱۸

مهربانی
همراه با تعصب دیگران سازش کن.

۲۱۹

در تنفر چیزی شبیه به عشق است.
مردم بخیل و زیاده رو وجود دارند.

۲۲۰

تنها از کافران بی دین به رنج می آیم.

۲۲۱

زن محرک اصلی زندگی است
اما مرد کلید فعالیت است.

۲۲۲

سیاست نمی توتند تاثیر گذاری بسیاری بر امت داشته باشد
بدون اینکه دروغ را از بین ببرد.

۲۲۳

هیچ وجودی جاودانه نیست
هرگاه که ولادت ایجاد می شود.

۲۲۴

انسان تولیدی الهی و زائل شدنی است.

۲۲۵

این خبر یک ساله مرا پیر کرد

یک سال فکر و اندیشه کردم و یک سال به مرگ نزدیکتر شدم.

۲۲۶

جلاد گناهکار و جنایتکار باقی می ماند
عدالت او را به درجه مجری قانون بالا می برد.

۲۲۷

کیوتر: ای پرندگان متوازن
آیا گمان می کنید که تمرین عشق بر سیم تلفن کار آسانی است؟

۲۲۸

به شکست خوردگان احترام بگذار!
مجد و عظمت تو مانند پیروزی است که اگر شکست و خواری آنها نبود به وجود نمی آمد.

۲۲۹

من به قسمت اعتقاد ندارم
به آن سوگند می خورم.

۲۳۰

چشم را فرو می بندم
می خواهم که عمق را ببینم.

۲۳۱

لوسیفورس:
همانا او نوعی پطریک و پاپ شیاطین بود.

۲۳۲

از خاطراتم سوال می کنی؟
آنها بیابانی از شنهای گمشده در دشت ذهنم هستند.

۲۳۳

تنها احمق است که تنهایی را در کتابخانه مذمت می کند.

۲۳۴

چه بسا دردی که گهگاه آن را در پی کلمه "آرامش" پنهان و آرام کردی.

۲۳۵

گرسنگی میل به زندگی را حفظ می کند.

۲۳۶

چرا خاطرات روزهایش را نمی نگارد؟
هر روز کارهایی انجام می دهد که امکان چاپ آنها نیست.

۲۳۷

دستت را دراز کن به سوی انسان شکست خورده و او را برای برخاستن کمک کن
مانند انسانهای پیروز و خوشبخت بار دیگر زندگی کن.

۲۳۸

راه حلی را پیشنهاد کردم:
نگرانی را در معامله قرار دادم.

۲۳۹

اینچنین ساقی اندیشه می کند:
"من دانش آموز یسوع المسیح هستم،
او آب شراب را می چرخاند
و من شراب آب آلود را می چرخانم".

۲۴۰

هنرمند:
فراموشی مرگ ترس آور است.

۲۴۱

برخی تنها در زیر هجوم دسته ی اسبها باز می مانند.

۲۴۲

در وجودم احساس گرمی می کنم،
در دنیا زندانیم.

۲۴۳

سه روز مرخصی گرفتم
در خانه ام را به روی خود بستم
و "درامی" درباره ی تنهایی نوشتم.

۲۴۴

کاهن:
"ای پسرکم! اگر تا این اندازه دانشمند باشی گناه است".

۲۴۵

اگر فساد به کمانی تبدیل شود
بهتر از "باغانینی" می نوازد.

۲۴۶

قضیه های مالیات و زیبایی
هیچ چیز وحشت آوری نیست مگر اینکه در برابر مالیات خاضع و فروتن شود.

۲۴۷

چه کسی بزرگی ولادت را می فهمد و ضرورت مرگ را می پذیرد.

۲۴۸

اگر خواستی که دیگران به دور تو حلقه بزنند
به آنها بازگو هر آن چیزی را که می دانی، آنها منتظر آنها هستند.

۲۴۹

به شماره تلفن توجه الهی
در دفترچه راهنمای زرد اشاره می شود
بین شماره پلیس و آتش نشانی است.

۲۵۰

یسوع مسیح اشتباهات رای دهندگان را بردوش می کشد
و در اینجا پیروزی انتخاباتی او تفسیر می شود.

۲۵۱

عدم فعالیت ما را از اشتباه باز می دارد اما تنبلی اشتباه بزرگتری است.

۲۵۲

بعد از اینکه رومانویون سرما را در سایه دموکراسی تحمل کردند
آتش جهنم از ایشان هرگز کاسته و پنهان نشد.

۲۵۳

جزع و فزع:
پرندگان گمان می کنند که او مردی است و عبادت می کند.

۲۵۴

آتش کتابخانه اسکندریه شب روز آن را فرا می گیرد.
اما دوران طولانی از تاریکی در پی آن است.

۲۵۵

بیان مرگ را می خوانم و عزادارانه تنفس می کنم و می گویم که بیانی بعد از آن برای من وجود ندارد.

۲۵۶

پرندگان لک لک در پاییز مهاجرت می کنند
اما تولد کودکان قطع نمی شود.

۲۵۷

در سیاست به دنبال چه چیزی بگردم؟
هیچ جایگاهی بهتر از بررسی بینوایی انسان نیست.

۲۵۸

فریادهای هوشیارانه اشکار می شوند و برخی از آنها از صاحبانشان باهوشتر هستند.

۲۵۹

هیچ چیزی سریعتر از افسانه ها و اسطوره های فلکوریک رومانی وجود ندارد.
از غارت ثروتمندان و مشارکت آنها در اموالشان در مغازه ها همراه فقیران.

۲۶۰

باید به کرمهای ابریشم احترام بگذاریم زیرا آنها در زنجیره ی غذایی جایگاهی بالاتر از ما دارند.

۲۶۱

خودکشی جنایتی است

باید افرادی که خودکشی می کنند دوباره زنده شوند تا با شدیدترین مجازاتها عقوبت گردند.

۲۶۲

مرگ: نقطه ای یا فاصله ایست؟

۲۶۳

کار رودخانه ها شگفت اور است
آنها تلاش می کنند تا به دریا برسند هرچند که در آنها هویت خود را از دست می دهند!

۲۶۴

در فروتنی نیز غروری است.

۲۶۵

گهگاه سرمان را بر روی پنجه هایمان حمل می کنیم: ای شگفتا از این بار سنگین!

۲۶۶

من خوشبختم زیرا من می توانم گریه کنم!

۲۶۷

ایل هر سال به خویشاوندانی تبدیل می شوند
اما برخی از زوجها با ادامه یافتن خویشاوندیشان بیشتر می شود.

۲۶۸

هنگامیکه در قفس محکم بسته نشده باشد
شیررا دارای حق می دانم.

۲۶۹

مسخ را جذاب و جالب بدانید هنگامیکه برای تشویق تلاش می کنید.

۲۷۰

تهذیب در اساس برخی از دروغهاست به گونه ای که عذرها بیشتر می شوند.

۲۷۱

تنها کتابهای گران قیمت را می خرم
قیمت آنها مرا به خواندن مجبور می کند.

۲۷۲

وقتی که درختان به وطنشان تبدیل می شوند و علت آن محدود بودن آنهاست.

۲۷۳

ترس دزدان در دوران گذشته
منجر به خدمات بسیاری به علم باستان شناسی معاصر شد.

۲۷۴

هیچ فرصتی برای بهره بردن ندارد: او فقط کار می کند.

۲۷۵

فردا بخشنده ای می شوم وقتی که شجاعت را برای رد کردن، در اختیار نداشته باشم.

۲۷۶

مانند کره:
همواره نرم است و بالاتر از دوام.

۲۷۷

خودت را نادان روستا گمان نکن:
این فروتنی نیست.

۲۷۸

گل ما را آزار نمی دهد، مگر زمانی که کفشهای ما را آلوده می کند.

۲۷۹

گوسفندان هرگز درک نمی کنند چرا ما قیامت را با گوشت گوسفند جشن می گیریم.

۲۸۰

او به اندازه ای فقیر بود که هیچ دشمنی نداشت.

۲۸۱

برخی از میمونها در درون خود بدنمای را می یابند.

۲۸۲

زندگی مانند سم مار است
در آن شفا و مرگ است.

۲۸۳

طلا به راحتی تغییر شکل و تغییر مالکیت می دهد.

۲۸۴

ممکن است که فکر کنیم که انسان هدایت یافته دزدی است که نمی دزدد.

۲۸۵

کابوس آلودگی این است که
در خواب جارو ببیند.

۲۸۶

مایعات ظرفها را زندانی می دانند
فراموش می کنند که ظرف ها تنها فرصتی است که مانع از بین رفتن آنها می شود.

۲۸۷

شما اشراری هستید!
نوشتید H₂O بر روی مخازن آب
و سه دانشمند لغت شناس
از تشنگی مردند.

۲۸۸

کمال در نزد مرد این است که:

به دست آورد بیشتر
از آن چیزی که زنش خرج می کند.

۲۸۹

نتیجه ی نرمش آهن و زغال این است که:
سختی فولاد متولد می شود.

۲۹۰

زنان مانند برگها هستند:
هر گاه پژمرده شوند فریاد آنها بیشتر می شود.

۲۹۱

قفل امنیت را تنها
از ترس فقر می زنم.

۲۹۲

چه اندک قاطر به تمایلات چرخ پشت توجه می کند.

۲۹۳

قناری زیبایی قفس را وقتی درک می کند که:
گربه او را احاطه کند.

۲۹۴

انسان این چنین است:
علت وجود را نمی داند و با این وجود زندگی می کند.

۲۹۵

عروسها بی هستند که خودشان نخهای جامه هایشان را محکم می کنند.

۲۹۶

نادانی های پیچیده ای وجود دارد
که تنها دانشمندان می توانند آنها را درک کنند.

۲۹۷

برخی از انسانها چیزی بار زندگی نمی کنند
تا عقوبت آنها پایان پذیرد.

۲۹۸

اگر زندگی ناگهانی
و تصادفی به وجود آمده است
پس آیا از دلایلی برای ایجاد معنی آن وجود دارد؟

۲۹۹

مانند زنبور عسل
می توانم که یک بار عمیقاً نیش بزنم.

اعتراف می کردم که زندگی بسیار با ارزش است
و آن بیمارستانی است و فهمیدم که مرگ پرهزینه تر است.